

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@afgazad.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

سازمان انقلابی افغانستان

«جامعه جهانی» یا امپریالیست های خونخوار؟

مقدمه

تجاوز عریان امپریالیست های خونخوار به رهبری ایالات متحده امریکا به افغانستان که با آتش و گلوله همراه بود، کشور ما را به مستعمره و محل استقرار دایمی نیروهای امپریالیستی مبدل کردند، چیزی که تا امروز با کشتار توده های مردم و چپاول ثروت های خلق ما ادامه دارد. مزدوران کثیف سرمایه جهت کتمان این تجاوز و خاک زدن به چشم مردم ما مقوله «جامعه جهانی» را ابداع نموده و تقلاء می نمایند که ماهیت تجاوز را بیوشانند و با کشیدن پرده ساتر در برابر دیدگان خلق های افغانستان طوری وانمود سازند که ۴۰ کشور «فرشته خو» جهت رهایی خلق ما از چنگال القاعده و طالبان (جریان فاشیست و بنیادگرایی که خود امریکا موجد آن است) برای آزادی و آبادی کشور ما «تشریف» آورده و به اینصورت توده های افغانستان به «فرصت طلایی» نادری دست یافته و هر وقت غایله تروریزم پایان یابد و افغانستان آرام و شکوفان گردد، دوباره به خانه های شان بر می گردند!! و اینگونه با تمام قوا زور می زنند تا اشغال عریان را اینگونه توجیه نمایند. به قول این قلاده بندان سرمایه، چون نظم نوین جهانی امریکا بر اصول «دموکراسی» و آزادی های اقتصادی - سیاسی استوار است، لذا استقلال و مرزها مفهومی نداشته، تجاوز امپریالیزم دیگر مفهوم «عصرحجری» پیدا کرده، معنایی ندارد!!

نوشته حاضر این مفاهیم را به بحث گرفته، نشان می دهد که افغانستان توسط نیروهای نظامی امریکا، انگلیس، فرانسه و لاشخواران دیگر غربی اشغال شده است. این کشورها با مفاهیم امپریالیستی دیروز و بدتر از دوران جنگ سرد به استثمار و بهره کشی جهانی مصروف اند و تلاش می نمایند که در کنار تبدیل کشور ما به محلی برای استقرار دایمی شان و چپاول کمپنی های غربی، راه ورود شان را برای چپاول ثروت های آسیا ازین طریق هموار سازند. به این خاطر دولت های بعد از کنفرانس بن در افغانستان جز مزدوران و سرسپردگان امریکایی که به پای این تجاوز گل بردند و گل ریختند، چیز دیگری به حساب نمی آیند، بگذریم ازینکه دولت های بعد از کودتای ثور (خلقی، پرچمی، جهادی و طالبی) همه سرسپرده و مزدور بودند، ولی قلاده بندان «جامعه مدنی» آن ها را به عنوان منجیان مردم قفله نمی کردند.

سازمان انقلابی افغانستان با پافشاری بر اصول مارکسیزم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون و درک این رسالت که با درد و دریغ حتی بعضی از سازمان های مدعی چپ انقلابی افغانستان نیز به شکلی در دام تزویر شیدایی های امپریالیزم و «فضای باز» آن ها گیر مانده و با آویختن مدال های کثیف امپریالیستی بر سینه، اخذ پول و فغان بردن بر درگاه یوناما (کثیفترین مرجع جواسیس استعماری) در برابر آنان زانو زده، هرچه زودتر باید به این نوشته پرداخته می شد و «جامعه جهانی» اشغالگران و مزدوران وطنی شان را بی پرده می ساخت که اینک تا حد ممکن به این مأمول دست یافته است و آن را به پیشگاه جنبش انقلابی کشور تقدیم می نماید.

ما به این باوریم که نوشته حاضر نمی تواند خالی از عیب و نقص باشد که فقط با انتقادات رفیقانه می توان آن را غنی تر ساخت. لذا چشم به راه انتقادهای سازنده شما هستیم تا باشد در روزگاری که پیروان بورژوازی و مزدوران سرمایه عربده شکست کمونیزم و پیروزی ابدی سرمایه را قوله میکشند، این نوشته چون تیر زهر آگینی شقیقه های شان را بدراند.

سازمان انقلابی افغانستان

خزان ۱۳۸۷

تغییر و تحولاتی که بعد از فروپاشی اتحاد شوروی در سطح جهان به وجود آمد و بعد چین سوسیالیستی به کشور سرمایه داری تغییر ماهیت داد، تیورین های بورژوازی که طی هفتاد سال در برابر علم مارکسیزم به زانو درآمده و فقط با پول و سلاح ایستادگی می کردند، یک باره چنان غرق شادی شدند که گویی آنان این فروری را رقم زده اند، فروپاشی که حتی این تیورین ها آن را پیشبینی کرده نمی توانستند، در حالی که رهبران ربویزیونیست شوروی سال ها قبل به این اندیشه پشت کرده و بعد از مرگ مائو، باند دنگ شیائوپنگ در چین به لجن خیانت فرو رفته بود. فروری به اصطلاح کمونیزم نه به علت نادرست بودن تیوری های مارکسیستی، که به علل نارسایی در تطبیق درست این علم و خیانت رهبران خاین این احزاب در کشورهای سوسیالیستی بود.

تا قبل از به اصطلاح فروپاشی کمونیزم، چپاول زحمتکشان جهان به وسیله امپریالیست های خونخوار برای مردم دنیا اظهار من الشمس بود. جنبش های رهایی بخش و انقلابی در برابر دژ سرمایه و استثمار چنان توفنده می بالیدند که دفاع از امپریالیزم و ابزارهای آن (دموکراسی، حقوق بشر، بازار آزاد، مدرنیته، عدالت اجتماعی، پلورالیزم و جامعه مدنی) جز ابزارهایی برای حیات و نفوذ استعماری آن ها در کشورهای نیمه سرمایه داری نزد روشنفکران انقلابی مفهومی نداشت و دفاع از آن ها شرم تاریخی محسوب می گشت. به این خاطر اهماله شدگان امپریالیزم، مخصوصاً در کشورهای نیمه سرمایه داری در برابر انقلابیونی که با نبرد خلق راه انقلاب پرولتاریایی را سرخ تصویر می نمودند، جرأت ابراز نظرات شان را نداشته، چون موش های مفلوکی در زیر چکمه های امپریالیزم جا خوش می کردند و به سوراخ می خزیدند.

امپریالیست ها علاوه بر استثمار و سرکوب در کشورهای خود جهت سر پا نگه داشتن سرمایه های استثمارگری در کشورهای نیمه فیودالی سگ های پاسبان شان را بر قدرت سوار کرده، با به راه انداختن کودتاها، جنایتکاران مزدوری چون پینوشه، نوریگا، ضیاءالحق، مارکوس، ملک فهد، رضاشاه، شارون و ده ها جنایتکار دیگر را یا بر اریکه نگه داشته و یا به اشکال گوناگونی از آنان حمایت می کردند. اما بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، یکباره اصطلاح امپریالیزم به «جامعه جهانی» مبدل گشت. نه تنها مزدوران سرمایه در کشورهای امپریالیستی، که «تیورین های جدید» در کشورهای نیمه سرمایه داری از جمله افغانستان نیز به این مقوله چسبیده، تلاش می نمایند

تا امپریالیست های خونخوار دیروز را که فقط با استثمار و استعمار به بهره‌گشی جنایتباری دست می‌زدند و امروز بیشتر از آن استثمار و جنایت روا می‌دارند، فرشته‌انمود سازند و بر پایان تاریخ و ابدیت بورژوازی، مخصوصاً استثمار مهر جاودانه بگذارند.

در کشور ما که اکنون مورد هجوم امپریالیزم امریکا و همکیشان خونخوار آن قرار گرفته، مزدوران کهنه و جدید آن‌ها تلاش می‌نمایند تا توده‌های مردم را با کلمات و مقولات «انسانی» در برابر امپریالیست‌ها و ادار به تسلیم و تعظیم نمایند و اشغال‌کشور را «فرصت طلایی» وانمود سازند. درین میان دردآور آنکه بعضی‌ها با ادای چپ، «تیوری مداخله» را عوض تجاوز و اشغال مود کرده، می‌خواهند این اشغال را کم‌رنگ کرده، دشمن اصلی را در تیررس دید مردم مغشوش نمایند و چه بسی که با ایستادن بر آستان سفارت امریکا اعلان نمایند که ما معتقد به اشغال‌کشور خود توسط نیروهای شما نیستیم (این بی‌شرمی در حالی صورت می‌گیرد که حتی مدیران امپریالیزم نمی‌توانند ازین حقیقت عریان چشم ببوشند. چلمرز جانسون سیاست‌شناس امریکایی که مدت‌ها مشاور سازمان جاسوسی سیا بود و حتی احتمال می‌رفت که رییس این سازمان شود، در اوایل اشغال‌کشور ما در مورد جنگ‌های ایالات متحده در بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۳ گفت: «این جنگ‌ها عملاً جنگ‌های امپریالیستی بود که به بهانه دخالت انساندوستانه و یا آزادی زنان از اسارت و یا مقابله با تهدید سلاح‌های کشتار جمعی و یا هر شعار دیگری که برای کاخ سفید و یا پنتاگون مناسب به نظر می‌رسید، براه انداخته شد.»

به این خاطر سازمان انقلابی افغانستان ضرورت چنین نوشته‌ای را نسبت به هر جای دنیا در کشور ما جدی‌تر احساس کرده و اینک بنابر این ضرورت ماهیت تغییر ناپذیر امپریالیزم را به بحث و ارزیابی می‌گیریم. ما درین بحث نشان خواهیم داد که «جامعه جهانی» روشنفکران و طنفروش، همان امپریالیست‌هایی اند که بدتر از دیروز با هزار خدعه و نیرنگ (تا وقتی که استثمار و ارزش‌اضافی وجود دارد) خلق‌های جهان را می‌چاپند و قادر نخواهند شد ماهیت ضد انسانی‌شان را تطهیر نمایند، چون در ماهیت این پدیده (تمرکز تولید و انحصار، الیگارش‌ی مالی، صدور سرمایه، تقسیم جهان میان اتحادیه‌های سرمایه‌داری و تقسیم ارضی جهان) کوچکترین تغییری به وجود نیامده و هم دنیا به پایان خود نرسیده است. لذا درین نوشته کوشش خواهیم کرد تا امپریالیزم، مشخصات و برخورد با آن؛ سیر تاریخی امپریالیزم، سوسیال امپریالیزم و رقابت‌های جدید امپریالیستی؛ جهانی‌سازی امپریالیستی و ظهور قدرت‌های جدید (از نظر سیاسی، نظامی و اقتصادی)؛ «نظم نوین جهانی» و بدبختی‌های بشریت؛ امپریالیست‌ها و اشغال‌افغانستان (جنایتکاران اتحاد شمال، طالبان و القاعده، تکنوکرات‌ها، خلق و پرچم، چپ انقلابی، توده‌های مردم، ایران، پاکستان، کنفرانس پاریس، آغاز اسارت رسمی، نیروهای اشغالگر، اشغال با سیل سلاح، سازماندهی اردوی ملی، امنیت ملی، سرمایه‌گذاری و جامعه مدنی)؛ جامعه جهانی و پیامدهای آن در افغانستان (فساد اداری، مواد مخدر، فقر و بیکاری) و بالاخره با کلام آخر این موارد را به ارزیابی بگیریم.

امپریالیزم، مشخصات و برخورد با آن

لنین پیشوای کبیر پرولتاریای جهان در پرتو ارزیابی‌های علمی و فنا ناپذیر اقتصادی کارل مارکس، دوره انحصار و امپریالیزم را زمانی کشف کرد که رقابت آزاد سرمایه با ایجاد انحصارات گلوگیری به پایان می‌رسید. وی در اثر جاودانش «امپریالیزم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری» مشخصات و موضعگیری در قبال امپریالیزم را اینطور خلاصه نمود:

۱ - تمرکز تولید و انحصار

۲ - بانک ها و نقش نوین آن ها

۳- سرمایه ی مالی و الیگارشى مالی

۴ - صدور سرمایه

۵ - تقسیم جهان بین اتحادیه های سرمایه داران

۶ - تقسیم جهان بین کشور های معظم

۷ - امپریالیزم به مثابه مرحله خاصی از سرمایه داری

۸ - طفیلی گری و گندیدگی سرمایه داری

۹ - انتقاد از امپریالیزم

۱۰ - مقام تاریخی امپریالیزم

با ختم رقابت آزاد، سرمایه داران بزرگ در کشورهای پیشرفته سرمایه داری با ایجاد تراست، کارتل و سندیکا به رقابت درونی میان خود پایان دادند. در اکثر رشته های تولیدی ابزار تولید، مواد خام، نیروی ماهر کار، مدیران متخصص (هر چه این مرحله پیش می رود، به همان پیمانانه تولید و صدور سرمایه افزایش یافته، مدیران رهبری بانک ها، تولید و تجارت را به دست می گیرند و سرمایه داران به زایدۀ سرمایه مبدل می گردند که کاری جز مصرف و لذت ندارند)، بازار و تعیین قیمت مواد خام و پخته به این انحصارات تعلق گرفته، با اینکه تولید کوچک و عرضه کوچک که بورژوازی بزرگ به سود کوچک آن ها تا مدت ها نیازی ندارد، دوام می آورد، اما نقش اصلی و تعیین کننده را در تمام این زمینه ها انحصارها به دست می گیرند و رقابت آزاد به سر می رسد.

بانک ها که قبل ازین دوره نقش میانجی در پرداخت ها را داشت و سرمایه های پولی غیرفعال را به سرمایه فعال یا سودآور مبدل می کرد و عواید پولی را جمعآوری کرده در اختیار سرمایه داران قرار می داد، با پیشرفت تدریجی، معاملات بانکی توسعه یافته در دست عدۀ قلیلی از مؤسسات تمرکز یافت و بدینگونه نقش ساده میانجیگری را رها و به صاحبان انحصارات پر قدرتی مبدل گشتند که تقریباً تمام سرمایه پولی سرمایه داران بزرگ و قسمت اعظمی از وسایل تولید و منابع مواد خام در یک سلسله از کشورها در اختیار آن ها قرار گرفت. این یکی از پروسه های اساسی رشد سرمایه داری و رسیدن آن به امپریالیزم است. بدین صورت هر چه سرمایه داری به انحصار می گراید، به همان اندازه تمرکز تولید به وجود آمده، سرمایه بانکی و صنعتی به هم می آمیزد، که "سرمایه مالی" نامیده می شود. این بانک ها هدایت گردش پول، صدور سرمایه، تولید و تجارت را درین دوره به عهده می گیرند (درین دوره تجارت بیشتر به تولید وابسته می شود). تسلط بانک بر تمام شئون اقتصادی در این دوره را الیگارشى مالی می نامند که تا آن وقت تاریخ به یاد نداشت.

وقتی انحصار به جای رقابت آزاد می نشیند، انباشت بزرگ پول در بانک ها به وجود می آید و به این صورت صدور پول جای صدور کالا را می گیرد. هر بخش انحصاری در رشته خاصی سرمایه گذاری کرده، در همان بخش مواد خام، بازار و نیروی کار را در داخل به اختیار می گیرد و در کشورهای نیمه سرمایه داری به پرورش بورژوا کمپرادور پرداخته و ازین طریق به انحصار بازار و نیروی کار می پردازد. با این همه در عصر امپریالیزم کماکان صدور کالا ادامه می یابد، چنانچه قبل از استقرار امپریالیزم در روزهای آخر دوران غیرانحصاری صدور سرمایه نیز در سطح محدودی انجام می شد. اما عصر امپریالیزم نشاتگر چرخش تعیین کننده در اهمیت صدور سرمایه برای تداوم عملکرد امپریالیست ها می باشد. همین اکنون کالاهای بسیاری، مخصوصاً تسلیحات پیشرفته به پیمانانه وسیع توسط کشورهای امپریالیستی صادر می گردد. به خاطری که صدور سرمایه

بی دغدغه صورت گیرد و سرمایه داران از امنیت سرمایه شان مطمئن گردند، رژیم های وابسته به خود را درین کشورها به قدرت می رسانند؛ فعالیت های جاسوسی را تشدید می بخشند و به کودتاها دست می زنند. سود حاصله از صدور سرمایه به مراتب با صرفه تر از صدور کالا می باشد. این کشورها با صدور سرمایه به مستعمرات امپریالیستی به شیوه جدید مبدل شده، استعمار کهن یا کلونیالیسم که با لشکرکشی انجام می گرفت، به استعمار نوین یا نیوکلونیالیسم که با صدور سرمایه انجام می گیرد، مبدل می شود. ولی این هرگز بدان معنی نیست که دیگر لشکرکشی از برنامه استعماری این کشورها حذف می گردد. مگر همین حالا شاهد لشکرکشی عریان امریکا و انگلیس به عراق و لشکرکشی امریکا و ناتو به افغانستان نیستیم؟ لشکرکشی درین دوره نهایتاً برای خدمت به صدور سرمایه، چپاول مواد خام و یا اهمیت ستراتیژیک مناطق مختلف جهان صورت می گیرد.

درین دوره اتحادیه های انحصاری سرمایه داران قبل از همه بازار داخلی را میان خود تقسیم می کنند و بازارهای داخلی ناچار به بازارهای خارجی وابسته می گردد. لذا سرمایه داری، بازاری به مقیاس جهانی به وجود می آورد. هر چه صدور سرمایه افزایش می یابد، روابط خارجی، مستعمرات و منطقه نفوذ بزرگترین اتحادیه های انحصاری وسعت می یابد و به همان پیمانانه سازش جهانی بین آن ها پیدا شده، کارتل های جهانی ایجاد می گردد و تمرکز جهانی سرمایه با شدت هر چه بیشتر رقم می خورد.

در دوره انحصارات که سرمایه داران بزرگ در رأس کارتل ها، تراست ها و سندیکاها قرار دارند، دولت ها با تمام اجزاء و ارکان آن ها مانند کابینه، پارلمان، قضاء، ارتش، استخبارات، پولیس، احزاب رهبری کننده و ده ها ابزار دیگر در دست آنان قرار دارد. دولت های امپریالیستی از طریق پرداخت مالیه انحصارات به حیات شان ادامه می دهند. دولت ها درین دوره از مدیرانی ساخته شده که فقط برای تأمین منافع این طبقه کار می کنند و عموماً این مدیران از کمپنی ها می آیند. بوش پدر، بوش پسر، دیکچینی، ریچارد چینی، بریژنسکی، الکساندر هیگ، هنری کیسنجر، جیمز بیکر، خلیل زاد، رایس، دونالد رامزفیلد و غیره که مدیران به نام دولت امریکا بوده اند، همه از کمپنی ها، مخصوصاً کمپنی های نفتی آمده اند. به این خاطر "اچسن" وزیر داخله روزولت نوشته بود: «هیچکس در امریکا نمی تواند انتخابات را ببرد، مگر اینکه مورد حمایت شرکت های نفتی قرار داشته باشد.» جورج بوش در انتخابات ریاست جمهوری بار دوم خود مبلغ ۷۵۰ میلیون دلار از کمپنی های نفتی «کمک» گرفت. با استقرار انحصارات جهانی، دول امپریالیستی میان خود به تقسیم جهان می پردازند و هر یک از آن ها به اندازه سرمایه شان در بانک های جهانی، مواد خام، بازارها، آبراه ها، نیروی کار و غیره سهم معین داشته، وقتی تغییر در سرمایه مالی و به تاسی از آن تغییر در صدور سرمایه آن ها به وجود آمد، در سهم آن ها نیز درین تقسیم تغییر به وجود می آید که گاه این تغییرات به صورت مسامحه و مصلحت و گاه با پرخاش و جنگ حل می گردد. دو جنگ جهانی بر سر این تقسیم در گرفت.

امپریالیسم بالاترین مرحله و یا مرحله خاص سرمایه داری است (قبل از آن کوپراسیون، مانوفاکتور و رقابت آزاد گذرانده شده) که در آن تولید بزرگ کالایی، تولید کوچک را از صحنه رانده، بانک ها با ملیاردها دلار رهبری تولید و تجارت را به عهده می گیرند و سرمایه های خود را به اقصی نقاط جهان می فرستند. به این خاطر امپریالیسم این پنج مشخصه را دارد:

۱- تمرکز تولید و تشکیل انحصارات

۲- درآمیختن سرمایه بانکی و سرمایه ی صنعتی و تشکیل الیگارشسی مالی

۳- صدور سرمایه به جای صدور کالا

۴- تشکیل اتحادیه های بین المللی انحصاری برای تقسیم جهان

۵ - تقسیم مجدد ارضی جهان توسط بزرگترین دول سرمایه داری

امپریالیزم، دوران احتضار و گندیدگی سرمایه داری است. با اینکه درین دوره سرمایه داران به تولید بزرگ و لجام گسیخته فکر می کنند، اما از پیشرفت تولید و مخصوصاً کشفیات و اختراعات علمی در بخش های معینی تا مدت ها جلوگیری می نمایند، به خاطر آنکه باید از ابزار تولید دست داشته، هزاران برابر ارزش آن ها سود بکشند. اگر سرمایه داران هر روز ابزار تولید شان را عوض کنند و جریان تولید را تغییر دهند، این کار برای شان سودآور نیست، لذا کوشش می کنند که یا جلو اختراعات جدید را بگیرند و یا دانشمندان و تحقیقات شان را در کنترل خود داشته، در زمان های لازم از آنان استفاده نمایند (به این منظور امپریالیزم در سطح جهان پنج انحصار را به میان آورده است: **انحصار مالکیت تکنالوژی مدرن، انحصار کنترل جریان های مالی در سطح جهان، انحصار کنترل راه های بهره برداری از منابع طبیعی کره زمین، انحصار کنترل وسایل ارتباطی و رسانه ای و انحصار سلاح های کشتار جمعی**). این شیوه باعث می گردد که امپریالیست ها قادر به جهش و پیشرفت در تولید به طور لازم نگردند و بالاخره به گندیدگی مواجه گردند. نمونه آن را می توان حداقل در عدم تداوی یک تعداد از امراض از جمله مرض قند و ایدز به روشنی دید. مثلاً برای مریضی شکر ده ها کارخانه به تولید ماشین های تست، تولید انواع خوراکی برای این مریضان، تولید دوا (مخصوصاً انسولین قیمتی)، ایجاد رستوران های خاص و غیره مصروف است که بورژوازی به آسانی تن به تداوی آن نداده، به هر قیمتی از آن جلوگیری می کند.

شیوه برخورد با امپریالیزم از زمان پیدایش آن تا امروز یکی از بحث ها و جدل هایی است که ماهیت انقلابی و ضد انقلابی افراد و سازمان های مارکسیستی را محک زده است، زیرا با تشکیل سرمایه مالی و صدور سرمایه عوض صدور کالا اثرات ایدیولوژیکی امپریالیزم در جهان رونما شده که بر طبقات مختلف و حتی بر پرولتاریا نیز اثرگذار بوده است. لذا عده ای خرده بورژوا مابانه از آن انتقاد کرده، این انتقادها به پیشنهادهایی شباهت دارد که گویی می خواهند در شیوه کار انحصارات امپریالیستی تغییراتی ایجاد کنند، ریفرم های بشردوستانه پیشنهاد می کنند و به این صورت با این عالی ترین سیستم استثماری برخورد دوستانه می نمایند، کاری که همین اکنون به نام چپ انقلابی در کشور ما توسط بعضی از سازمان های به اصطلاح کمونیستی انجام می گیرد که در جایش به آن خواهیم پرداخت. عده ای از مزدوران معلوم الحال سرمایه در وطن ما تلاش می نمایند تا جنایات امریکا، انگلیس و ناتو را در افغانستان و عراق چنان توجیه نمایند که گویی دو دوست بر روی یکدیگر گل و یا پر طاووس می زنند. مثلاً بسیاری از تحلیلگران مزدور ورد زبان خود دارند که «رفتن» امریکا به عراق «اشتباه» بود، درحالیکه این سیاست روشن امپریالیستی امریکاست. اشغالگران ازین طریق می خواهند ذخیره گاه های نفت عراق را در اختیار بگیرند و خاورمیانه را کنترل نمایند. از نظر تاریخی کائوتسکی بارزترین نمونه این طرز تفکر بود. او معتقد بود که سیستم امپریالیستی می تواند با تقسیم مسالمت آمیز جهان، از جنگ های جهانی که یقیناً نقش مخرب دارند، گریز نماید. وی به پرولتاریا موعظه می کرد که بورژوازی کشورهای شان را زیر فشار قرار دهند تا از جنگ بپرهیزند.

انتقاد یا سرنگونی امپریالیزم، دو برخورد ایدیولوژیک نسبت به این پدیده است که موقف انقلابی و ضد انقلابی تمامی جریانات سیاسی - ایدیولوژیک از دید مارکسیزم را محک می زند.

و بالاخره امپریالیزم موقعیت معین تاریخی دارد که یا باید برای ابد بماند و یا چون سه دوره سرمایه داری مقابل خود به سر برسد و نظام نوین اقتصادی - اجتماعی جانشین آن گردد. نظام امپریالیستی که به گندیدگی

سرمایه داری می رسد و آخرین مرحله این دوره است، با تملک سرمایه به دست عده قلیلی و جلوگیری از رشد ابزار تولید به خاطر سود بیشتر از ابزار دست داشته و در بیرون با تشکیل اتحادیه های انحصاری و رقابت بر سر تقسیم جهان که گاهی دنیا را به آتش می کشند و به نفی خود می پردازند، می توان موقعیت گذرای تاریخی امپریالیزم را مشاهده کرد. تسلط مؤقتی امپریالیزم بر جهان و کاهش مؤقتی در رویارویی میان آن ها هرگز به معنی حل تضاد میان شان نبوده، اعلان پایان تاریخ از سوی نمایندگان بورژوازی حماقتی بیش نیست.

ادامه دارد